

بررسی حکم ریش در اسلام

مؤلف:

ابو ابراهیم محمد الوصابی

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده
است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مؤلف	۳
فصل اول: واجب بودن بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل	۵
فصل دوم: واجب بودن گرفتن سیبیل	۱۰
فصل سوم: بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل از فطرت است	۱۱
فصل چهارم: ریش رسول الله ﷺ	۱۵
فصل پنجم: ریش صحابه رضی الله عنهم	۱۹
فصل ششم: موی سفید نور مؤمن است و کندن آن حرام است	۲۲
فصل هفتم: رنگ کردن ریش به رنگی به غیر از رنگ سیاه	۲۶
فصل هشتم: خلال کردن ریش در هنگام وضو گرفتن	۲۶
فصل نهم: تراشیدن ریش تشابه به کفار است	۲۷
فصل دهم: تراشیدن ریش تشابه به زنان است	۲۸
فصل یازدهم: اطاعتی از مخلوق که معصیت خالق را به دنبال داشته باشد قابل قبول نمیباشد	۲۹

فصل دوازدهم: آیا دوست داری که به صورت ریشتراشیده
خداوند تو را مبعوث نماید..... ۲۹

فصل سیزدهم: ابوجهل ریش داشته است و مسلمان محقتر از او
به ریش می باشد ۳۰

فصل چهاردهم: سخنان علماء..... ۳۰

فصل پانزدهم: کتاب‌هایی که درباره‌ی بلند کردن و دست نزدن
به ریش تالیف شده‌اند..... ۳۵

الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ی مؤلف

ستایش و سپاس از پروردگار جهانیان و درود و سلام بر اشرف انبیاء و رسولان، پیامبر ما محمد صلی الله علیه وآله وصحبه أجمعین.

اما بعد: این مبحثی است متواضعانه که احادیثی که درباره‌ی بلند کردن ریش و حرام بودن تراشیدن آن را بیان داشته است را جمع آوری کرده است؛ همان چیزی که باعث شده تا مسلمانان به دشمنانشان تشابه پیدا کنند «... حَذَوِ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ...» و از امر پیامبرشان محمد ﷺ نافرمانی کنند، و پروردگار ما سبحانه و تعالی درباره‌ی این نافرمانی فرموده است: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ [النور: ۵۴] ترجمه: «و اگر از وی اطاعت کنید هدایت یافته‌اید». و می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. ترجمه: «پس کسانی که از امر او نافرمانی می‌کنند بدانند که گرفتار فتنه‌ای خواهند شد و یا به عذاب دردناکی مبتلا خواهند شد».

و از خداوند کریم با توسل به اسماء و صفات کریمش می‌خواهم تا عمل نوشتن این کتاب را برای کسب رضایتش خالص گرداند و به من و برادران مؤمنم علم با منفعت و عمل صالح و رستگاری در بهشت و نجات از جهنم را عطا فرماید، همانا

پروردگارم شنوای دعاها می باشد.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم تسلیماً کثیراً.

یمن - الحدیة

مسجد السنة، ۹ صفر ۱۴۲۸ هـ

ابو ابراهیم محمد الوصابی

فصل اول:

واجب بودن بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل

۱- از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «...سیبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بلند نمائید...».

[طبرانی در «الأوسط» (۱۹۴/۱۰)(۹۴۲۲).

ابو ابراهیم: (حسن لغیره)، همانطور که در «إشراقة أولي النهى في حكم الأخذ من اللحي» صفحه‌ی ۳۱-۳۳ آمده است].

۲- از مردی از انصار رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «ریش‌هایتان را بلند کنید و به یهودیان تشابه پیدا نکنید».

[بخاری در «التاریخ الكبير» (۱۴۵/۴-۱۴۶)(۲۲۷۰).

ابو ابراهیم: (حسن لغیره)، نگاه شود به «الإشراقة» از عبدالسلام الریمی، صفحه‌ی ۳۵-۳۶].

۳- از عبدالله ابن عمرو بن عاص رضی الله عنهما که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «... سیبیل‌ها

۱- در بین علمای امت در برداشت از این حدیث اختلاف وجود دارد و امام احمد بن حنبل و امام شافعی رحمهما الله این کلمه را کوتاه کردن معنی کرده‌اند و امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما الله از ته گرفتن آن را معنی کرده‌اند. (مترجم)

را بگیرید و ریش هایتان را بلند کنید...».

[طبرانی در «الأوسط» (۱۸۴/۸-۱۸۵) (۷۳۷۶).

شیخ آلبنی رحمه الله در «صحيح التريغيب والترهيب» شماره (۲۷۲۳): (حسن لغیره)].

۴- از انس بن مالک رضي الله عنه از پیامبر ﷺ که فرمود: «سبیلها را بگیرید و ریشها را بلند کنید و به یهودیان تشابه پیدا نکنید».

[الطحاوی در «شرح معانی الآثار».

ابو ابراهیم: (حسن لغیره) در سند آن أبو جعفر عبدالله بن جعفر بن نجیح پدر علی المدینی وجود دارد که ضعیف محسوب می شود، نگاه شود به «الضعیفه» از آلبنی شماره: ۲۱۰۷].

۵- از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما: نزد رسول الله ﷺ از آتش پرستان یاد شد و او فرمود: «آنها سبیل هایشان را بلند می کنند و ریش هایشان را می تراشند، پس با آنها مخالفت کنید».

[ابن حبان (۵۴۵۲)، بیهقی (۱۵۱/۱) و در «شعب الإیمان» (۲۲۲/۵)، ابو حامد الخضر می در «حدیثه»، ابو عروبه الحرانی در «حدیث الجزرین».

شیخ آلبنی رحمه الله در «السلسلة الصحيحة» شماره (۲۸۳۴): (اسناد آن جید است و رجال آن ثقات است)].

۶- از ابو هریره رضي الله عنه پیامبر ﷺ فرموده اند: «ریشها را بلند کنید و سبیل هایتان را بگیرید، و رنگ سفید مو هایتان را تغییر دهید و به یهودیان و مسیحیان تشابه پیدا نکنید».

[امام أحمد: (۳۰۵/۱۴) (۸۶۷۲) و با لفظی دیگر (۷۱۳۲)

شیخ آلبنی رحمه الله در «صحيح الجامع» شماره ۱۰۶۷ آن را صحیح دانسته است.

و شیخ شعيب الأرناؤوط در تعلیقات وی در «المسند» آن را صحیح دانسته است].

۷- از عبدالله ابن عمر رضي الله عنهما از پیامبر ﷺ که فرمود: «با مشرکین مخالفت

کنید، ریش‌هایتان را بلند کنید و سیبیل‌هایتان را بگیرید». [بخاری ۵۵۵۳ و ۵۵۵۴ و مسلم ۲۵۹. و لفظ بخاری و مسلم با هم فرق می‌کنند].

۸- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «سیبیل‌ها را بگیرید و ریش‌ها را بلند کنید و با آتش‌پرستان مخالفت ورزید». [مسلم: ۲۶۰].

۹- ابی‌اَهمامة الباهلی رضی الله عنه گفت: به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتیم: ای رسول الله! اهل کتاب ریش‌هایشان را می‌گیرند و سیبیل‌هایشان را بلند می‌کنند؟ او صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمود: «سیبیل‌هایتان را بگیرید و ریش‌هایتان را بلند کنید و با اهل کتاب مخالفت ورزید». [أحمد (۶۱۳/۳۶)(۲۲۲۸۳)؛ طبرانی در «الکبیر» شماره: ۷۹۲۴، بیهقی در «شعب الایمان»].

شیخ شعیب الأرناؤوط نیز آن را صحیح دانسته است. نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» از آل‌بانی شماره: ۱۲۴۵ و «صحیح الجامع» شماره: ۷۱۱۴].

۱۰- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای پادشاه فارس نامه‌ای نوشت و او را به اسلام دعوت نمود؛ وقتی پادشاه ایران نوشته‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را خواند آن را پاره کرد؛ وقتی خبر آن را به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رساندند برای آنها دعا کرد تا خداوند آنها را را پاره پاره کند، سپس پادشاه فارس برای کارگزارش پادشاه یمن باذان نامه‌ای نوشت با این مضمون که دو نفر از مردان شلاق‌زنت را بسوی این مردی (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) که در حجاز است بفرست تا او را برای من بیاورند، باذان قهرمان خود بابویه - که نویسنده‌ای دانا به نوشته‌های فارسی بود- و مردی از فارس که به او خُرْخُسرَة گفته می‌شد را مأمور کرد و نامه‌ای توسط آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشت تا همراه آن دو به کسری (محل حکومت پادشاه فارس) برود و به بابویه گفت: به سرزمین این مرد (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم)

برو و با او سخن بگو و خبر آن را برای من بیاور. آن دو حرکت کردند و به مردان نخبه‌ای از سرزمین طائف رسیدند و درباره‌ی پیامبر ﷺ از آنها سوال کردند؛ آنها در جواب گفتند: او در مدینه است، مردان طائفی از دیدن آن دو خوشحال شده و بهم دیگر گفتند: خوشحال باشید که کسری پادشاه پادشاهان می‌خواهد به او ضرری برساند و آن مرد (پادشاه کسری) برای شما کافی خواهد بود!

آن دو به حرکت افتاده تا اینکه به رسول الله ﷺ رسیدند و بابویه با وی گفتگو کرد و گفت: همانا شاهنشاه، پادشاه پادشاهان کسری برای پادشاه باذان نامه‌ای نوشته است و از او خواسته است تا تو را برای وی بفرستد؛ و او مرا انتخاب کرد تا همراه من بیایی؛ اگر بیایی پادشاه پادشاهان به تو سود رسانده و از تو دست بر می‌دارد، و اگر بمانی [و همراه ما نیایی] تا آنجا که می‌دانم او تو و قومت را هلاک خواهد کرد و سرزمینت را ویران خواهد ساخت؛ آنها در حالی به نزد رسول الله ﷺ آمدند که ریش‌های خود را تراشیده بودند و سیبیل‌هایشان را بلند نموده بودند، پیامبر ﷺ نیز از نگاه کردن به آنها کراهت نمود سپس رو به آنها نمود و فرمود: «وای بر شما! چه کسی به این کار شما را امر نموده است؟» آن دو گفتند: خدای ما -پادشاه کسری- به ما امر نموده است؛ رسول الله ﷺ فرمود: «ولی خدای من به من امر نموده است تا ریش خود را بلند کنم و سیبیل خود را بگیرم»، سپس به آن دو فرمود: «برگردید و فردا بسوی من بیانید»، برای پیامبر ﷺ از آسمان خبر آمد که خداوند پسر کسری را شیرویه را بر وی مسلط می‌گرداند و او را در فلان ماه و فلان شب می‌کشد، و وقتی آن شب فرا رسید پسر کسری (شیرویه) بر وی مسلط شد و او را کشت.

واقعی گفته است: شیرویه شب سه‌شنبه پدرش را به قتل رساند، وقتی که ده شب از جمادی الأولى سال هفتم گذشته بود و لحظه‌ای از ساعت وعده داده شده اضافه‌تر نگذشت.

[طبری در «تاریخ الرسل والملوک» (۶۵۵/۲-۶۵۶) و ابن سعد در «الطبقات» (۲۵۸/۱ و ۴۴۹) و ابن ابی شیبۀ (۲۲۶/۵) (۲۵۵۰۲).

شیخ آلبنی رحمه الله در تعلیقش بر «فقه السیره» از غزالی صفحه‌ی (۳۸۹) گفته است: «ابن جریر از یزید بن ابی حبیب آنرا به شکل مرسل و ابن سعد در «الطبقات» از عبیدالله بن بدالله به شکل مرسل روایت کرده‌اند و سند آن صحیح می‌باشد و ابن بشران در «الأمالی» از ابوهریره با سند سست آن را روایت کرده است». نگاه شود به «الدفاع عن الحديث النبوي» از آلبنی رحمه الله صفحه ۵۰].

فصل دوم: واجب بودن گرفتن سیبیل

۱۱- از ابی عبدالله علیه السلام گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سیبیل را بگیر...».

[امام احمد (۱۳۴/۲۹ و ۱۳۵) (۱۷۵۹۳) و (۱۷۵۹۴).

شیخ آلبنی رحمته الله آن را در «السلسلة الصحيحة» حدیث شماره ۵۰ صحیح دانسته است.

و شیخ مقبل الوداعی رحمته الله در (الجامع الصحيح مما ليس في الصحيحين) (۳۰۱/۴-۳۰۲) آن را صحیح دانسته است].

۱۲- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که گفت: برای ما در ترک:

- گرفتن سیبیل.
- کوتاه کردن ناخن.
- از بین بردن موهای زیر بغل.
- تراشیدن موهای زهار.
- حداکثر چهل شب مهلت داده شده بود.

[مسلم: ۲۵۸]

۱۳- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه آمده است که گفت: شبی مهمان پیامبر صلی الله علیه و آله شدم و

به من امر کرد که به گوشه‌ای بروم و [غذا را] کباب کرد و کاردی گرفت و از آن

[گوشت] برای من [قطعه‌ای] جدا کرد. گفت: در آن هنگام بلال آمد و اذان سر داد. [رسول الله ﷺ] کارد را بر کناری گذاشت و فرمود: «برای او چه خواهد بود؟ خداوند خیرش داد» و بلند شد و نماز خواند.

انباری به آن افزوده است: و سیبیل من بلند بود و آن را بر مسواک گذاشت و کوتاهش نمود یا فرمود: «آن را بر روی مسواک می‌گذارم و کوتاه می‌کنم». [ابوداود: ۱۹۰ و الترمذی در «الشمائل» شماره: ۱۶۸].

و شیخ آل‌بانی رحمه الله در «صحیح سنن ابی داود» شماره ۱۸۸ آن را صحیح دانسته است.

۱۴- از زید بن أرقم رحمه الله از پیامبر ﷺ که فرمود: «کسی که سیبیل خود را نگیرد از ما نیست». [احمد (۷/۳۲) (۱۹۲۶۳) و ترمذی شماره ۲۷۶۱ و نسائی در «الکبری» شماره ۱۴ و در «الصغری» (۱۵/۱) و (۱۲۹/۸-۱۳۰) و عبد ابن حمید شماره ۲۶۴ و بیهقی در «الآداب» شماره ۶۹۲ و طبرانی در «الصغیر» و الضیاء. شیخ آل‌بانی رحمه الله در «صحیح الجامع» شماره ۶۵۳۳ آن را صحیح دانسته است. و همچنین شیخ مقبل رحمه الله در «الجامع الصحیح» (۳۰۱/۴)].

فصل سوم:

بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل از فطرت است

۱۵- از ابوهریره رحمه الله رسول الله ﷺ فرمود: «این موارد از فطرت اسلام است:

- غسل روز جمعه.

- و مسواک زدن.

- و گرفتن سیبیل.

- و بلند کردن ریش.

پس همانا آتش پرستان سیبیل‌ها را بلند کرده و ریش‌هایشان را می‌گیرند، پس با آنها مخالفت ورزید: سیبیل‌هایتان را بگیرید و ریش‌هایتان را بلند کنید».

[ابن حبان (۲۳/۴) (۱۲۲۱) و بخاری در «التاریخ الکبیر» (۱۳۹/۱-۱۴۰)، رقم الترجمة: ۴۱۹. و شیخ‌البنی رحمه الله گفته است: اسناد آن جید (بسیار قوی) می‌باشد: «السلسلة الصحيحة» شماره: ۳۱۲۳، (۳۳۱/۷-۳۳۲) قسمت اول].

۱۶- از عمار بن یاسر رضی الله عنه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از فطرت:

- مضمضه [کردن آب در دهان].

- و استنشاق [آب در بینی].

- و مسواک زدن.

- و کوتاه کردن سیبیل.

- و گرفتن ناخن‌ها.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و شستن فاصله‌ی بین انگشتان.

- و شستن بدن هنگام دفع حاجت.

- و ختنه کردن.

می‌باشند». [احمد (۲۶۸/۳۰) (۱۸۳۲۷) و ابوداود شماره: ۵۵ و ابن ماجه

شماره: ۲۹۶ و طیالسی شماره: ۶۴۱ و ابویعلی شماره: ۱۶۲۷ و بیهقی (۵۳/۱) و

طحاوی در «شرح معانی الآثار» (۲۹۹/۴) و در «مشکل الآثار» شماره: ۶۸۴.

شیخ‌البنی در «صحيح الجامع» شماره: ۲۲۲۲ و در «صحيح سنن ابی داود»

شماره ۵۴ و در «صحيح سنن ابن ماجه» شماره: ۲۹۶ آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعيب الأرناؤوط گفته است: (صحيح لغيره).

۱۷- از عائشه رضی الله عنها: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ده چیز از فطرت است:

- گرفتن سیبیل.
- و بلند کردن ریش.
- و مسواک زدن.
- و استنشاق آب.
- و گرفتن ناخنها.
- و شستن لای انگش تنها.
- و تراشیدن موهای زیر بغل.
- و تراشیدن موهای زهار.
- و استنجاء.

زکریا گفته است: مصعب گفت: دهم آن را فراموش کرده‌ام و ممکن است مضمضمه باشد.

[مسلم شماره: ۲۶۱ و احمد (۱۳۷/۶) و ابوداود شماره: ۵۳ و ترمذی شماره: ۲۷۵۷ و نسائی (۱۲۶/۸) و ابن ماجه شماره: ۲۹۳ و ابن خزیمه، شماره: ۸۸].

۱۸- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «فطرت پنج چیز است (یا پنج چیز از فطرت است):

- ختنه کردن.
- و تراشیدن موهای زهار.
- و تراشیدن موهای زیر بغل.
- و کوتاه کردن ناخنها.
- و گرفتن سیبیل.

بخاری شماره: ۵۵۵۰ و مسلم شماره: ۲۵۷.

[نسائی در «الکبری» (۶۵/۱) (۹) با لفظ «... تراشیدن سیبیل...» که این لفظ شاذ می‌باشد].

۱۹- از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «از فطرت کوتاه کردن سیبیل می‌باشد». [بخاری شماره: ۵۵۴۹ و ۵۵۵۱].

فصل چهارم:

ریش رسول الله ﷺ

۲۰- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم دچار مصیبت شدند. [و در همان هنگام] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه خطبه می‌گفت، شخصی اعرابی^۱ بلند شد و گفت: ای رسول الله! مالها هلاک شدند و خانواده‌هایمان فقیر شدند؛ برای ما نزد خداوند دعا کن. درست پس از آن [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] دو دست خود را بلند کرد در حالی که حتی یک پاره ابر هم در آسمان نبود، قسم به کسی که جان من در دست اوست هنوز دستهای خود را بلند نکرده بود که ابرهایی به مانند کوهها آسمان را در بر گرفتند و از منبر خود [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] پائین نیامده بود که دیدم آب باران از ریش وی ریزان شده است و در آن روز باران بر ما بارید و [همچنین] فردا و پس فردای آن روز و قسم به کسی که آن را می‌فرستد تا جمعه‌ی دیگر. و آن اعرابی یا کس دیگری گفت: ای رسول الله! ساختمانها ویران شدند و مالهایمان را آب برد؛ پس برای نزد خداوند دعا کن. [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز] دو دست خود را بالا برد و فرمود: «خداوند آن را در اطراف [شهر] ما قرار بده نه بر [شهر] ما» و به قسمتی از ابر اشاره نکرد بجز اینکه شکافت و مدینه مانند منطقه‌ای شد که در اطراف آن ابر بود و ابری بر روی آن قرار نداشت و رودباری در قناته

۱- اعرابی در فرهنگ قرآن و سنت، به معنی بادیه نشینان حول مدینه می‌باشد و جمع آن اعراب است. (مترجم)

(منطقه‌ای اطراف مدینه) به مدت یک ماه جاری شد و کسی از آن جهت نیامد بجز اینکه از باران زیاد سخن گفت. [بخاری شماره: ۸۹۱ و مسلم شماره: ۸۹۷].

۲۱- عبید بن عمیر گفت: به ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها گفتم: از عجیب‌ترین چیزی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیده‌ای ما را باخبر گردان. گفت: او ساکت ماند سپس فرمود: در شبی از شبها بود که فرمود: «ای عائشه! مرا به حال خود بگذار تا پروردگارم را عبادت کنم»، گفتم: به الله قسم من نزدیک بودن به تو را دوست دارم و آنچا را مخفی می‌داری دوست دارم؛ او برخواست و تطهیر نموده و بعد از آن برخواست و نماز خواند و گریه‌ی وی قطع نشد تا اینکه لباسش خیس شد و به همین ترتیب گریه‌ی او قطع نشد تا اینکه ریشش [نیز] خیس شد و گریه‌ی وی ادامه یافت تا اینکه زمین نیز خیس شد؛ بعد از آن بلال آمد و برای نماز اذان گفت، وقتی [بلال] وی (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) را دید هنوز گریه می‌کرد، گفت: ای رسول الله! برای چه گریه می‌کنی در حالی که خداوند گناهی را که قبلاً انجام داده‌ای و بعد نیز انجام می‌دهی بخشیده است؟! فرمود: آیا بنده‌ی شاکری نباشم، امشب بر من آیه‌ای نازل شده است و وای برکسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰]. ترجمه: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست». [ابن حبان (۳۸۶/۲-۳۸۷) (۶۲۰). شیخ مقبل رحمته الله علیه آن را نیکو دانسته است، «الصحيح المسند مما ليس في صحيحن» (۵۱۳/۲).

و نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» از شیخ آل‌بانی رحمته الله علیه شماره: ۶۸، و اسناد آن را جید دانسته است].

۲۲- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که گفت: ... رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبض روح شد در حالی که نه در سرش و نه در ریشش بیست موی سفید وجود نداشت. [بخاری شماره: ۳۳۵۴ و مسلم شماره: ۲۳۴۷].

۲۳- از عائشه رضی الله عنها آمده است که گفت: با بهترین عطرهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می یافت بر [وی صلی الله علیه و آله و سلم] عطر می مالیدم تا اینکه بعد از آن آثار روغن عطر در سر و ریشش یافت می شد. [بخاری شماره: ۵۵۷۹ و مسلم شماره: ۱۱۹۰ (۴۴)].

۲۴- از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سر [مبارکشان] زیاد روغن می مالید و با آب ریشهایش را زینت می داد.

[ابن الأعرابی در «المعجم» و بیهقی در «شعب الإیمان» (۲۲۶/۵)].

شیخ آلبنی رحمته الله در «السلسلة الصحيحة» شماره: ۷۲۰ آن را حسن دانسته است.

۲۵- از أمّ معبد رضی الله عنها: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... ریشش پُرپُشت بود...

[بغوی در «شرح السنة» (۲۶۱/۱۳-۲۶۴) (۳۷۰۴) و حاکم (۱۲-۱۰/۳) (۴۳۳۳)، چاپ شیخ مقبل و بیهقی در «دلائل النبوة» (۲۷۶/۱)].

شیخ آلبنی رحمته الله در تعلیقی که بر «فقه السيرة» غزالی صفحه: ۱۷۹ آورده است، آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعيب الأرناؤوط در تعلیقش بر «زاد المعاد» (۵۷/۳) و در تحقیقش بر «شرح السنة» بغوی نیز آن را حسن دانسته است.

۲۶- از براء بن عازب رضی الله عنه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... دارای ریش انبوهی بود...

[نسائی در «السنن الكبرى» (۴۱۲/۵) (۹۳۲۸). ابو ابراهیم گفته است: این حدیث صحیح می باشد].

۲۷- از أبی مَعْمَر: به خَبَّاب بن الْأَرْتِّ رضی الله عنه گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در نماز ظهر و عصر [حمد و سوره] قرائت می کرد؟ گفت: بله، گفتم: به چه صورت متوجه شدید که وی صلی الله علیه و آله و سلم قرائت می کرد؟ گفت: با تکان خوردن ریشش.

[امام بخاری شماره: ۷۱۳ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۴۴].

۲۸- از مِسْوَر بن مَخْرَمَةَ رضی الله عنه - در داستان صلح حدیبیه - آمده است که گفت:

عروة بن مسعود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن می گفت، و در هنگام صحبت کردن ریش

پیامبر ﷺ را می‌گرفت، و مغیره بن شعبه مسلط بر پیامبر ﷺ و در کنار وی ایستاده بود در دستش شمشیری بود و زره‌ای پوشیده بود؛ و هرگاه عروه به ریش پیامبر ﷺ دست می‌زد [مغیره رضی الله عنه] با دسته شمشیر بر دست او ضربه وارد می‌کرد و به او می‌گفت: دستت را به ریش رسول الله ﷺ زن، عروه نیز سر خود را بلند کرد و گفت: این کیست؟ گفتند: مُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ... [بخاری شماره: ۲۵۸۱]

۲۹- از جابر بن سمره رضی الله عنه آمده است: رسول الله ﷺ ... ریش پریشی داشت... [امام مسلم شماره: ۲۳۴۴].

۳۰- از علی بن ابیطالب رضی الله عنه: رسول الله ﷺ ... ریش انبوهی داشت... [احمد (۱۰۱/۲) (۶۸۴) و (۱۷۹/۲) (۷۹۶)].

شیخ آل‌بانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره: ۴۸۲۰.
و شیخ شعیب الأرناؤوط در تحقیق «المسند» آن را حسن دانسته است.
عبدالله بن أحمد در «زوائد المسند» (۲۵۶/۲-۲۵۷) (۹۴۴) و ابن حبان (۲۱۷/۱۴) (۶۳۱۱) با لفظ: رسول الله ﷺ ... دارای ریش بزرگی بود...
و شیخ شعیب الأرناؤوط آن را صحیح دانسته است].
بغوی در «شرح السنة» (۲۲۱/۱۳) (۳۶۴۱) با لفظ: رسول الله ﷺ ... دارای ریش پهنی بود...

فصل پنجم:

ریش صحابه

۳۱- از عائشه رضی الله عنها که گفت: سَهْلَةُ بِنْتُ سُهَيْلٍ نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول الله! همانا من از صورت ابی حُدَیْفَةَ متوجه می شوم که از داخل شدن سالم [کراحت دارد]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به او شیر بده».

گفت: چگونه به وی شیر بدهم در حالی که او مرد بزرگسالی است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از این سخن ام تبسم نموده و فرمود: «همانا من می دانستم که او مرد بزرگسالی است».

گفت: او دارای ریش است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: «او را شیر بده تا آنچه در صورت ابی حُدَیْفَةَ وجود دارد، از بین برود». [امام مسلم شماره: ۱۴۵۳]

۳۲- از عثمان بن عفان رضی الله عنه آمده است که کنار قبری ایستاده و گریه می کرد تا جایی که ریشش خیس شد، گفته شد: بهشت و جهنم را یاد کن و گریه نکن، آیا از اینها گریه می کنی؟! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: «همانا قبر از اولین منزلگاه های آخرت می باشد، اگر از آن نجات یافته شود، آنچه که بعد از آن است از آن آسانتر است و اگر از آن نجات حاصل نشود، آنچه که بعد از آن است از آن شدیدتر است».

[ترمذی و ابن ماجه. و شیخ مقبل رحمته الله در «الصحيح المسند» (۷۱/۲) و «الجامع الصحيح» (۲۷۵/۲) آن را صحيح دانسته است].

۳۳- از عبدالله بن عباس رضی الله عنه که گفت: شوهر بریره جوانی بود که به گفته می شد مُغِیْث، در کوچه های مدینه تعقیبش می کردم در حالی که گریه می نمود و اشکهای وی بر ریشش جاری شده بود، رسول الله صلی الله علیه و آله به عباس فرمود: «ای عباس! آیا از دوست داشتن بریره توسط مغیث و نفرت بریره از مغیث تعجب نمی کنی؟»، رسول الله صلی الله علیه و آله [به بریره] فرمود: «او را بسوی خود باز بگردان»، گفت: ای رسول الله! آیا به من امر می نمایی؟ فرمود: «[نه] فقط میانجیگری می کنم». گفت: من به آن نیازی ندارم.

[بخاری شماره: ۴۹۷۹].

۳۴- از ابی سعید خدری رضی الله عنه آمده است که گفت: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله [غنائیم] را تقسیم می نمود تمام هدیه ها را به قریش و قبائل دیگر عرب عطا فرمود و ذره ای از آن را به انصار نداد و به همین خاطر گروهی از انصار در درونشان ناراحتی احساس کردند تا اینکه سخن گفتن در این مورد بین آنها بالا گرفت تا آنجا که یکی از آنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به قوم خودش می رسد؛ پس از آن سعد بن عبادة به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول الله! این گروه از انصار در درونشان از تو حرجی احساس می کنند، این غنیمتهایی را که به دست آوردی بین قوم خودت و قبائل دیگر عرب پخش نمودی و به این گروه از انصار چیزی عطا ننمودی؛ فرمود: «ای سعد تو از کجا هستی؟» گفت: یا رسول الله! من شخصی از قومم هستم و منظورم خودم نیست! فرمود: «قومت را در این محلی که خرما خشک می کنند جمع کن». سعد رفت و مردم در جای خشک کردن خرما جمع شدند؛ عده ای از رجال مهاجرین آمدند و آنها را برگرداندند و به همین ترتیب گروه های دیگری از آنها را نیز برگرداندند؛ وقتی جمع شدند سعد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: این گروه از انصار به خاطر شما جمع شده اند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنها آمد و خداوند را ستایش و سپاس

فرمود و چیزی که او از اهل آن بود را ثنا نمود، سپس فرمود: «ای جماعت انصار! سخنه‌های شما که در مورد چیزی است که در درون خود یافته‌اید به من رسید، آیا نزد شما نیامدم در حالی که همراه بودید و خداوند شما را هدایت نمود؟ و فقیر بودید و خداوند شما را بی‌نیاز نمود؟ و با یکدیگر دشمن بودید و خداون بین قلب‌های شما الفت و مهربانی برقرار کرد؟» گفتند: بله، الله و رسولش دارای منت و فضیلت بیشتری می‌باشند. فرمود: «اما قسم به الله آنچه را که خواستید گفتید، پس همانا راست گفتید و این سخن شما درست است که: نزد ما در حالی آمدی که تکذیب شده بودی و ما تو را تصدیق کردیم، و شکست خورده آمدی و ما تو را یاری نمودیم، طرد شده بودی و تو را پناه دادیم، و فقیر بودی و به تو کمک کردیم، در درونتان مشکلی می‌یابید ای جماعت انصار! بخاطر بهای ناچیزی از دنیا که توسط آن در درون قومی محبت ایجاد کردم تا اسلام بیاورند و شما را بر اسلام خودتان وکیل نمودم؟ ای جماعت انصار آیا راضی نمی‌شوید که مردم با گوسفند و شتر برگردند و شما با فرستاده‌ی خداوند؟ و قسم به کسی که جان محمد در دست اوست اگر هجرت نبود مردی از انصار بود؛ اگر مردم به راهی می‌رفتند و انصار به راهی دیگر همانا من به راهی می‌رفتم که انصار از آن می‌گذشتند؛ خداوندا! به انصار رحم کن و پسران انصار و همچنین نوادگان انصار». گفت: و جماعت انصار گریستند تا جائی که ریش‌های آنها خیس شد و گفتند: به تقسیم نمودن و بخشش رسول الله ﷺ راضی هستیم، سپس رسول الله ﷺ رفت و آنها نیز متفرق شدند.

[احمد (۲۵۵-۲۵۳/۱۸) (۱۱۷۳۰) و بیهقی در «دلائل النبوة» (۱۷۷-۱۷۶/۵).

شیخ مقبل رحمه الله در «الجامع الصحيح مما ليس في الصحيحين» (۱۴/۴) آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعيب الأرناؤوط در تحقیقش بر «المسند» آن را حسن دانسته است.]

فصل ششم:

موی^۱ سفید نور مؤمن است و کندن آن حرام است

۳۵- از عمر بن خطاب رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد برای او نوری در قیامت خواهد بود».

[ابن حبان (۲۵۱/۷) (۲۹۸۳) و طبرانی در «الکبیر» (۶۷/۱).

شیخ شعیب الأرناؤوط گفته است: اسناد آن قوی است].

۳۶- از ابی امامة رضی الله عنه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که مویی در راه خداوند سفید کرده باشد برای او نوری در قیامت خواهد بود».

[عبدالرزاق در «مصنفش» شماره: ۹۵۴۸ (۲۶۱/۵).

ابو ابراهیم گفته است: در اسناد آن شهر بن حوشب وجود دارد و حدیث «حسن لغیره» می باشد].

۳۷- از کعب بن مُرّة رضی الله عنه آمده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد، برای او نوری در قیامت خواهد بود».

[ابوداود: ۳۹۹۷ و ترمذی: ۱۶۳۴ و نسائی: (۲۷/۶) و ابن ماجه: ۲۵۲۲ و ابن ابی شیبة (۳۰۹/۵) و بیهقی (۱۶۲/۹).

۱- کلمه‌ای که «مو» معنی شده است شامل موهای صورت که همان ریش است نیز می باشد. (مترجم)

شیخ آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح سنن الترمذی» شماره: ۱۶۳۴ (۲/۲۲۷) آن را صحیح دانسته است.]

۳۸- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که گفت: [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] از اینکه مردی موی سفیدش را از سر و ریشش بکند، کراهت داشت.
[امام مسلم در «صحیحش» شماره: ۲۳۴۱].

۳۹- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
«موی سفید نور مؤمن است، مویی سفید نمی‌کند مردی در اسلام، بجز اینکه برای هر موی سفید به او حسنه‌ای تعلق می‌گیرد و توسط آن درجه‌اش بالا می‌رود».
[بیهقی در «شعب الإیمان» (۲۱۰/۵) (۶۳۸۷)].

شیخ آلبانی رحمته الله علیه در «السلسلة الصحيحة» شماره: ۱۲۴۳ و در «صحیح الجامع» شماره: ۳۷۴۸ آن را حسن دانسته است.

و ابن ماجه شماره ۳۷۸۹ گفته است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از کندن موی سفید نهی فرموده است و فرموده:
«آن نور مؤمن است».

شیخ آلبانی رحمته الله علیه در تعلیقش بر «سنن ابن ماجه» گفته است: حدیث حسن صحیح می‌باشد.

و لفظ این حدیث نزد ابو داود به این شکل است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
«موی سفید را نکنید، مسلمانی نیست که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد بجز اینکه برای او نوری در روز قیامت خواهد بود و خداوند برای او حسنه‌ای نوشته و خطائی را از وی پاک می‌کند».

ابوداود شماره ۴۱۹۹ چاپ عوامه (۴/۴۶۰).

شیخ آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح سنن ابی داود» شماره: ۴۲۰۲ گفته است: حدیث حسن صحیح می‌باشد.

ترمذی شماره: ۲۸۲۱ و نسائی (۱۳۶/۸) و در «الکبری» شماره: ۹۳۳۷ و احمد (۱۷۹/۲ و ۲۰۷ و ۲۱۰) و بیهقی در «السنن» (۳۱۱/۷) و بغوی شماره: ۳۱۸۱].

۴۰- از ابی هریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «موی سفید را نکند، پس همانا آن نوری در روز قیامت خواهد بود و کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد برای او بخاطر آن حسنه‌ای نوشته می‌شود و خطائی از وی پاک می‌شود و توسط آن درجه‌اش بالا می‌رود».

ابن حبان (۲۵۳/۷) (۲۹۸۵) و قضاعی در «مسند الشهاب» شماره: ۲۹۸۳. شیخ آلبنی رحمته الله در «السلسلة الصحيحة» شماره: ۱۲۴۳ آن را حسن دانسته است. و شیخ شعيب الأرناؤوط در تحقیقش بر «صحیح ابن حبان» آن را حسن دانسته است.

۴۱- از ابی نجیح السُّلَمی عمرو بن عَبَسَةَ رضی الله عنه آمده است: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کند برای او نوری در روز قیامت خواهد بود».

[احمد (۱۱۳/۴ و ۳۸۶) و عبدالرزاق شماره: ۹۵۴۵ و ترمذی شماره: ۱۶۳۵ و نسائی (۲۶/۶) و ابن حبان (۲۵۲/۷) (۲۹۸۴) و بیهقی (۱۶۱/۹ و ۲۷۲).

شیخ آلبنی رحمته الله در «صحیح سنن الترمذی» شماره: ۱۶۳۵ آن را صحیح دانسته است.

و شیخ شعيب الأرناؤوط در تحقیقش بر «صحیح ابن حبان» آن را صحیح دانسته است].

۴۲- از فضالة بن عُیید رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «موی سفید نوری است در صورت مؤمن پس هرکس خواست نور خود را با کندن [آن مو] از بین ببرد!».

[ابن عدی (۱۴۷۰/۴) و ابن ابی عاصم در «الجهاد» شماره: ۱۶۸ و بیهقی در

«الشعب الإيمان» (۲۰۱/۵) (۶۳۸۸) و احمد (۳۷۶/۳۹) (۲۳۹۵۲) و طبرانی در «الکبیر» (۳۰۴/۱۸) و در «الأوسط» شماره ۵۴۸۹ و بزاز شماره: ۳۷۵۵.

شیخ آلبنی رحمه الله در «السلسلة الصحيحة» شماره: ۱۲۴۴ آن را صحیح دانسته است.

فصل هفتم:

رنگ کردن ریش به رنگی به غیر از رنگ سیاه

۴۳- از ابوهریره رضی الله عنه آمده است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا یهودیان و مسیحیان [مو و ریش] خود را [از روی بدعت] رنگ نمی کنند پس با آنها مخالفت ورزید».

[بخاری شماره ۵۵۵۹ و مسلم شماره: ۲۱۰۳]

می گویم: (امر نفرمود که ریش را بتراشید بلکه فقط امر نمود که رنگ سفید آن را تغییر دهید).

۴۴- از جابر بن عبد الله رضی الله عنه گفت: نزد ابی قحافة روز فتح مکه آمدم و سر و ریشش مانند گیاه ثغامة سفید بود، در نتیجه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «[رنگ] آن را تغییر بده و به هیچ وجه از رنگ سیاه استفاده نکن».

[امام مسلم شماره: ۲۱۰۲ (۱۶۶۳/۳)].

فصل هشتم: خلال کردن^۱ ریش در هنگام وضو گرفتن

۴۵- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه وضو می گرفت، دست خود را پر از آب می کرد و آن را بر قسمت زیر دهان خود وارد

۱- خلال کردن یعنی شستن لای ریش ها توسط حرکت دادن انگشتان دست در بین آنها. (مترجم)

می‌کرد و توسط آن ریش خود را خلال می‌نمود. و می‌فرمود: «پروردگارم عزوجل مرا به این امر نموده است».

[ابوداود شماره: ۱۴۵ و ابن ماجه شماره: ۴۳۱ و ابن ابی شیبۀ و ابویعلی (۲۰۴/۶) و بغوی (۴۲۱/۱) و حاکم (۱۴۹/۱) و بیهقی (۵۴/۱) و طبرانی در «الصغیر» (۳۱۷/۱) و در «الأوسط» (۴۶۶/۳).

شیخ آلبنی رحمه الله در «صحیح سنن ابی داود» شماره: ۱۴۵ و در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: ۳۴۶ آن را صحیح دانسته است].

۴۶- از عثمان بن عفان رحمه الله که فرمود: همانا پیامبر ﷺ وقتی وضو می‌گرفت ریش خود را خلال می‌نمود.

[ترمذی و ابن ماجه و دارمی و ابن خزیمه و ابن حبان و بیهقی و دارقطنی و حاکم و ابن شیبۀ.

و شیخ آلبنی رحمه الله در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: ۴۳۰ آن را صحیح دانسته است].

فصل نهم:

تراشیدن ریش تشابه به کفار است

۴۷- از عبدالله بن عمر رحمه الله آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «... کسی که به قومی تشابه پیدا کند از آنها خواهد بود».

[احمد (۱۲۳/۹) (۵۱۱۴) و ابوداود (۳۹۱/۴) (۴۰۲۷) چاپ عوامة.

شیخ آلبنی رحمه الله در «صحیح سنن ابی داود»، چاپ مکتبة المعارف (۵۰۴/۲) (۴۰۳۱) گفته است: حدیث حسن صحیح می‌باشد].

۴۸- از ابی سعید خدری رضی الله عنه آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا از سنتهای کسانی که قبل از شما بودند پیروی خواهید کرد، و جب به جب و قدم به قدم، تا اینکه حتی اگر به سوراخ سوسماری وارد شوند از آن تبعیت می کنید». گفتیم: ای رسول الله! یهودیان و مسیحیان؟ فرمود: «پس چه کسی؟». [بخاری شماره ۳۲۹۶ و ۶۸۸۹ و مسلم شماره: ۲۶۶۹].

فصل دهم:

تراشیدن ریش تشابه به زنان است

۴۹- از عبدالله بن عباس رضی الله عنه که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله مردانی که به زنان تشابه پیدا می کنند و زنانی که به مردان تشابه پیدا می کنند را لعن فرمود. [بخاری شماره: ۵۵۴۶].

۵۰- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «کسی از زنان که به مردان تشابه پیدا کند و کسی از مردان که به زنان تشابه پیدا کند از ما نیست».

[امام احمد (۴۶۲/۱۱) (۶۸۷۵). و شیخ شعیب الأرناؤوط نیز آن را صحیح دانسته است].

فصل یازدهم:

اطاعتی از مخلوق که معصیت خالق را به دنبال داشته باشد قابل قبول نمی‌باشد

۵۱- از علی بن ابیطالب علیه السلام آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در کاری که معصیت خداوند در آن وجود دارد اطاعت از بشر نباید صورت گیرد»^۱. [بخاری شماره: ۴۰۸۵ و مسلم شماره: ۱۸۴۰ و طیالسی شماره: ۱۰۹ و احمد (۹۴/۱) و ابو داود شماره: ۲۶۲۵ و نسائی (۱۸۷/۲)]. نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» شماره: [۱۸۱].

فصل دوازدهم:

آیا دوست داری که به صورت ریش‌تراشیده خداوند تو را مبعوث نماید

۵۲- جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفته است: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: «هر بنده‌ای به همان شکلی که در هنگام مردن بوده است برانگیخته می‌شود». [مسلم شماره: ۲۸۷۸].

۱- یعنی اگر پدر و مادر و امیران عادل و علمای مؤمن و شوهر که اطاعت از آنها واجب است، اگر دستور به کار حرامی بدهند نباید از آنها اطاعت کرد. (مترجم).

فصل سیزدهم:

ابوجهل ریش داشته است و مسلمان محقتر از او به ریش می‌باشد

۵۳- از انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا کسی هست که بگوید: ابوجهل چه کار می‌کند؟».

پس از آن ابن مسعود رضی الله عنه رفت و او را در حالی که دو پسر عفرأ او را زده بودند و در حال مردن بود، یافت. گفت: آیا تو ابوجهل هستی؟ و ریش وی را گرفت. و او گفت: آیا خَفَّتِ بر من بجز اینکه مرا کشتید وجود دارد، یا مردی که قومش او را کشتند؟.

[بخاری شماره: ۳۷۴۵ و مسلم شماره: ۱۸۰۰].

فصل چهاردهم:

سخنان علماء

۱- نگاه شود به کلام ابن قیم رحمته الله در «مفتاح دار السعادة» (۱۳/۲ و ۱۸۷ و ۲۱۵)، و در «التبيان في أقسام حملة القرآن» صفحه: ۱۹۴، درباره این سخن خداوند: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [الذاریات: ۲۱] ترجمه: «و نیز در وجودتان [نشانه‌هایی است] آیا نمی‌نگرید؟».

الفصل: ۹۵.

۲- نگاه شود به کلام ابن حزم در «المحلی» (۲۲۰/۱) مسألة: ۲۷۰، و در «مراتب الإجماع» صفحه: ۱۵۷.

۳- نقلی از ابن حزم درباره‌ی اتفاق علماء در واجب بودن بلند کردن ریش و کوتاه کردن سیبیل، همانگونه که در مجله‌ی البحوث (۱۰۹/۲۲) آمده است.

۴- نگاه شود به کلام ابن تیمیة در «الاقتضاء» صفحه: ۵۳ و در «الفتاوی الکبری» (۵۳/۱) و در «الاختیارات» صفحه: ۶، همانگونه که در «الجامع» از رازحی صفحه: ۷۰ آمده است.

۵- نگاه شود به کلام سعدی در «الفتاوی السعدیة» صفحه: ۱۱۹.

۶- نگاه شود به کلام ابن عثمان در «مجموع الفتاوی» (۱۲۳-۱۳۱) و در «شرح ریاض الصالحین» (۳۶۱/۳) (۱۲۰۳-۱۲۰۵).

۷- نگاه شود به فتاوی شیخ ابن باز (۴۴۱/۴-۴۴۴) و (۴۷۲/۶-۴۷۵) و (۳۶۸/۸-۳۸۰).

۸- نگاه شود به کلام شنقیطی در «أضواء البیان» (۵۵۰/۴-۵۵۱).

۹- نگاه شود به «الإبداع فی مضار الابتداع»، همانگونه که در کتاب رازحی صفحه: ۶۹ آمده است.

۱۰- نگاه شود به کلام آلبنی در «آداب الزفاف» صفحه: ۲۱۰ و «تمام المنة» صفحه: ۷۹-۸۳.

۱۱- نگاه شود به کلام شیخ مقبل در «إجابة السائل» صفحه: ۲۱۹.

۱۲- نگاه شود به کلام فوزان در «الإعلام بنقد کتاب الحلال والحرام».

۱۳- نگاه شود به تفسیر بغوی در تفسیر آیه: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي عَادَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

۱۴- نگاه شود به «فتاوی اللجنة» (۱۲۹/۵).

۱۵- نگاه شود به «المغنی» از ابن قدامة (۱۱۷/۱۲) چاپ ترکی، وقتی که می‌گوید: «و در موی ریش دیه وجود دارد؛ در صورتی که رشد نیابد».

۱۶- نووی در «ریاض الصالحین»، باب: فضل مسواک کردن و خصوصیت‌های فطرت: (بلند کردن ریش معنی آن می‌شود: ذره‌ای از آن کوتاه نشود).

۱۷- نقل حلبی در رساله‌اش که ابن عبدالبر در «التمهید» گفته است: «تراشیدن

ریش حرام است و کسی آن را انجام نمی‌دهد بجز آنهایی که خود را به زنان شبیه می‌سازند».

۱۸- نگاه شود به «تیسیر العلام شرح عمدة الأحكام» از بسام (۷۵-۷۴/۱).

۱۹- نگاه شود به «التمهید» از ابن عبدالبر (۱۴۲/۲۴-۱۴۶).

۲۰- نگاه شود به کلام شیخ زید مدخلی در «الأفنان الندية» (۱۱۶-۱۱۴/۱).

۲۱- یاد کردن شیخ فوزان حفظه‌الله در کتاب «المخلص الفقهي» جزء دوم، کتاب: القصاص باب: مقادیر الدیات؛ دية المنافع: «دية اللحية، دية كاملة».

۲۲- شیخ ابن باز رحمته‌الله در «مجموع الفتاوی» خودش (۱۴۱-۱۳۹/۳۰):

«تراشیدن ریش بدون شک گناه است، و به اسناد صحیح از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است که فرمود: «سییل‌های خود را کوتاه کنید و ریش‌هایتان را بلند کنید و با مشرکین مخالفت ورزید»^۱ بر صحت حدیث اتفاق وجود دارد، و صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «سییل‌های خود را کوتاه کنید و ریش‌های خود را بلند کنید و با مشرکین مخالفت ورزید»^۲، بخاری در صحیحش آن را تخریج کرده است، و صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «سییل‌های خود را بگیرید و ریش‌های خود را رها کنید و با آتش‌پرستان مخالفت ورزید»^۳، که مسلم آن را در صحیحش تخریج نموده است.

و این احادیث صحیحی است که اگر به معنای آن درست برخورد شود، بر این دلالت می‌کنند که ریش را باید بلند کرد و رها ساخت و ول کرد و همچنین حرام

۱- بخاری در کتاب: اللباس، باب: کوتاه کردن ناخن‌ها، شماره: ۵۸۹۲ و مسلم در کتاب: طهارت، باب: خصوصیات فطرت، شماره: ۲۵۹.

۲- بخاری کتاب: اللباس، باب: کوتاه کردن ناخن‌ها، شماره: ۵۸۹۲.

۳- مسلم در کتاب: طهارت، باب: خصوصیات فطرت، شماره: ۲۶۰.

بودن تراشیدن و کوتاه نمودن آن را می‌رساند، و همچنین بر کوتاه کردن سیبیل و بلند نکردن آن نیز دلالت دارند. و ابو محمد ابن حزم گفته است: علماء بر فرض بودن بلند نمودن ریش و رها ساختن آن و همچنین بر فرض بودن کوتاه کردن سیبیل اتفاق نظر دارند. و بر هیچ شخص عاقل و هیچ مسلمانی جایز نیست تا به کسانی که ریش‌های خود را می‌تراشند به عنوان اسوه و شخص نمونه نگاه کند و باید دانست هر چقدر هم زیاد باشند تبعیت از آنها شایسته نیست، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶] ترجمه: «اگر از اکثریت کسانی که در زمین قرار دارند تبعیت کنی تو را از راه خداوند گمراه می‌سازند». و شخص مؤمن سعی و تلاش می‌کند تا از رسول الله ﷺ و صحابه‌ی بزرگوار ایشان ﷺ و به کسانی که از ایشان به نیکی تبعیت می‌کنند، درس گرفته و او را اسوه قرار دهند و هیچگاه کسی را که با راه آنها مخالفت ورزیده برای اسوه بودن معتبر نمی‌دانند، خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱] ترجمه: «همانا برای شما رسول الله را اسوه‌ی نیکویی قرار دادیم». و خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰] ترجمه: «هرکس از رسول اطاعت نماید همانا از خداوند اطاعت نموده است». و خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «هر آنچه را که رسول به شما رسانده است پس بگیریدش و از هر آنچه که شما را نهی فرموده اجتناب ورزید».

و باید دانست آیاتی که بدین معناست بسیار هستند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «تمام امت من وارد بهشت می‌شوند بجز کسی که ابا ورزدم»، گفته شد: ای رسول الله! کسی که ابا می‌ورزد کیست؟ فرمود: کسی که از من اطاعت کند وارد بهشت

می‌شود و کسی که از من نافرمانی کند همانا ابا ورزیده است»^۱، بخاری در صحیحش آن را آورده است. از خداوند می‌خواهیم تا ما و تمامی مسلمین را هدایت فرموده و بر اتباع دینش و تمسک به سنت پیامبرش ﷺ استوار گرداند و ما را از اطاعت هوای نفس و شیطان در امان بدارد.

۱- بخاری در کتاب: الاعتصام بالكتاب والسنة، باب: الاقتداء بسنن رسول الله ﷺ، شماره: ۷۲۸۰.

فصل پانزدهم: کتابهایی که درباره‌ی بلند کردن و دست نزدن به ریش تألیف شده‌اند

- ۱- «حرام بودن تراشیدن ریش» «تحریم حلق اللحی» از شیخ عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی الحنبلی.
- ۲- «واجب بودن رها کردن ریش و حرام بودن تراشیدن و کوتاه کردن آن» «وجوب إعفاء اللحية وتحريم حلقها وتقصيرها» از شیخ عبدالعزيز بن باز.
- ۳- «مع بعض الكتاب في بيان حكم إعفاء اللحية، وخبر الأحاد». از شیخ عبدالعزيز بن عبدالله ابن باز رحمته.
- ۴- «ریش در نگاه دین» (اشاره به آن در آداب زفاف) «اللحية في نظر الدين» (أشار إليها في آداب الزفاف) از شیخ آلبانی رحمته.
- ۵- «رد بر کسی که اجازه داده تا ریش آرایش شود» «الرد على من أجاز تهذيب اللحية» از شیخ علامه: حمود بن عبدالله بن حمود التويجری رحمته.
- ۶- «واجب بودن رها کردن ریش» «وجوب إعفاء اللحية» از شیخ محمد بن زکریا کاندهلوی.
- ۷- «شمس الضحی فی إعفاء اللحی» تفریط و تعلیق: شیخ ابن باز از شیخ عبدالستار دهلوی باکستانی محدث سلفی، رئیس جماعت غرباء اهل

حدیث در پاکستان.

- ۸- «حکم دین در ریش گذاشتن و سیگار کشیدن» «حکم الدین فی اللحية والتدخين». از علی بن حسن بن علی بن عبدالحمید الحلبي.
 - ۹- «الجامع فی أحكام اللحية» از علی بن احمد بن حسن رازحی. تقدیم: شیخ علامه، ناصر السنة، وقامع البدعة: مقبل ابن هادی الوادعی رحمته الله.
 - ۱۰- «إشراقة أولى النهي في حكم الأخذ من اللحي» از ابو عبدالسلام حسن بن قاسم الريمی. و رد بر «شمس الضحی فی حکم الأخذ من اللحي» از صادق بیضانی.
 - ۱۱- «أدلة تحريم حلق اللحية» از محمد بن أحمد بن اسماعیل المقدم.
 - ۱۲- «اللحية لماذا؟» از محمد بن أحمد بن اسماعیل المقدم که مختصر کتاب قبلی می باشد.
 - ۱۳- «الإيجاز والعرض في أن إعفاء اللحية فرض» جمعه وأعدّه: ابودجانه علاء الدین جابر ابو السعود. تقدیم: فضيلة شيخ دكتور أحمد فريد.
 - ۱۴- «تنبيه ذوي العقول بأن اللحي من سنن الرسول ﷺ» از أبی محمد اسماعیل بن مرشود ابن إبراهيم الريمی.
 - ۱۵- «إقامة الحجة بذكر أدلة وجوب إعفاء اللحية، ويليها فتاوى» از عبدالله بن جار الله بن إبراهيم آل جار الله.
 - ۱۶- «المنتقى في إعفاء اللحي» از فوزی الأثری.
 - ۱۷- «اللحية دراسة حديثية و فقهية» از عبدالله بن يوسف الجديع.
- وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.